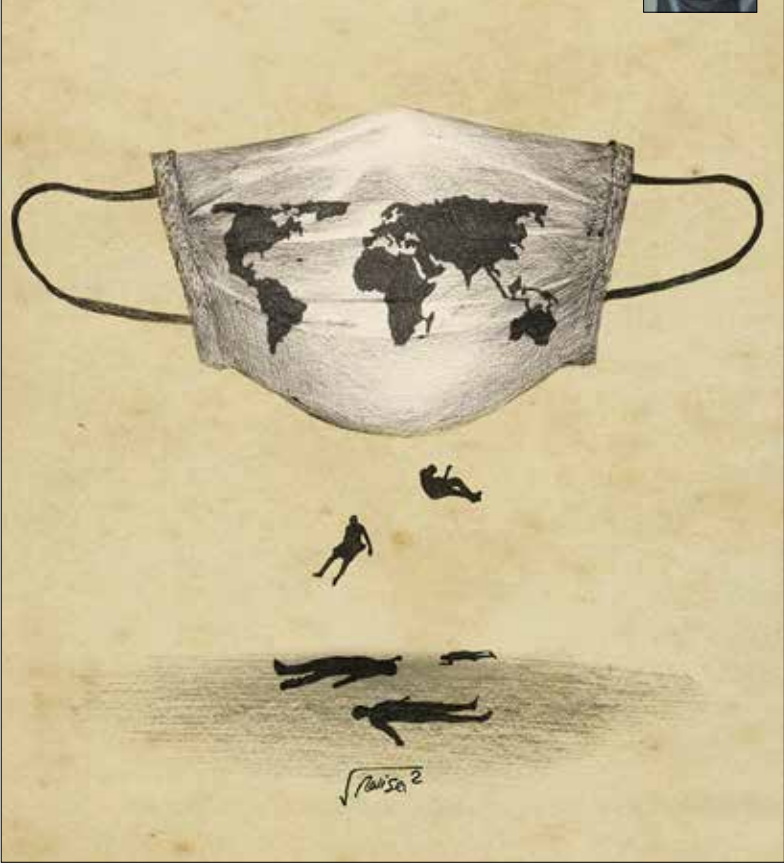


<b>نگاره</b>	
<span></span> <p>پریسا نور اللهی</p>	
<b>جهان گرفتار کرونا</b>	



روایتی از تاریخ این روزها با نگاهی به عکس‌های مریم زندی

## ما دهه پنجاهی‌ها تماشا می‌کنیم

در آن فشردگی آدم‌ها در خیابان، کنار سنگ‌های کبسه شنی، در بافت سیاه و سپید، نگاه‌ها دیگرگون است. انگار در آنی که دیگران زیسته‌اند، می‌ایستی. من در داستان آن ذم مردم پرسنده‌ام. درنگ می‌کنم و می‌کوشم دریافت و برداشت مردمان را برای خودم بازپردازی کنم. سرودها همه آهنگی تند و

تأکیدی دارند، گمان می‌کنم دوباره کودکی هستم که شور خویشتن‌اندان و ناهم‌رایی برخی با برخی دیگر را پیش چشم دارم. سربازان در ماشین‌های ارتشی، ارتشی که در رودرویی خیابانی با مردم خودش، فرمان‌نپذیرفت و شاخه‌های کل میخک که در تنگ‌ها شگفت، بخشی از بازنمایی است. برابرم هنوز بوی گلبرگ‌های میخک بوی آشنی است و زمستانی که بهار می‌شود. ما کودکانی بودیم که دگرگونی پرشتاب را تماشا کرده‌ایم، نه بزرگسال بودیم که بحث و تحلیل کنیم و نه جوان و نوجوان بودیم که آرمان‌هایمان را فریاد بزنیم و بجویم، ما دهه پنجاهی‌ها کودکان تماشگر یکی از چهار زیروزیرسازی کلان جهان بودیم، بی‌نقش در میدان، بی‌رای در صندوق.

همسایه‌ها شب‌ها دورهم برای شعداردن بر بام‌ها می‌آمدند. شب‌نشینی‌های انقلابی ساده و پرهیجان بود. مردم ریلی را برچیدن تا راهی دیگر بسازند. پدربزرگ و مادربزرگ‌ها در دهه‌های گذشته از میان خانواده‌ها رفته‌اند و نسل پرشور و آرمانخواه انقلابی

اکنون میانسال و موخاکستری شده‌اند، از برخی تنها نگاهی در قاب مانده و برخی به راه ساخته و رفته‌شان می‌نگرند. ما دهه پنجاهی‌ها این روزها در آغاز دوره میانسالی هستیم، یکی از دگرگونی‌های بی‌مانند سیاسی -اجتماعی -اقتصادی سده را تماشا کردیم، کوشش وچالش‌های بزرگ‌ترها را بیش از چهار دهه زیسته‌ایم؛ بزرگ‌ترهایی که با هم انقلاب کردند، خروشیدند، در برابر یورش دشمن از مردم و سرزمین دفاع کردند و البته چه بسیار به هم پرداخته‌اند! ما کودکان آن روز، دست‌کم دوازده‌سال در چنین روزهایی در مدرسه در جشن

انقلاب سرودهای میهنی و انقلابی خوانده‌ایم، گواهی و تقدیرنامه گرفته‌ایم، نوجوانی و جوانیمان در بافتار سازندگی و اصلاح بزرگ‌ترها که سی -چهل ساله شده بودند گذشت و با همه دگرگونی نظام‌های آموزشی و تصمیم‌های مدیریتی آن بزرگ‌ترها اینجا هستیم. هنوز ما دهه پنجاهی‌ها تماشا می‌کنیم، لوح تقدیر می‌گیریم بارها گزینش می‌شویم و پیاده کنار شتاب بزرگراه‌ها گذر می‌کنیم. در میانه داستان نسل‌های جوان‌تر و بزرگ‌ترها، با آرمان‌های بزرگ‌ترها و آرزوهای جوان‌ترها، در بلندترین خیابان خاورمیانه گام برمی‌دارم و در محدوده خط‌کشی‌های خیابان انقلاب رفت‌وآمد می‌کنیم. کتاب عکس‌های انقلاب ۵۷ را در دست دارم، گوشه و کنارها، آن نگاه‌ها در فشردگی مردم در خیابان، دست‌ها و کاغذها و آن دمی که در قاب عکاس اجتماعی آن روزها مانده است. سیاه و سفید، آن نگاه‌ها.

**بی‌نوشت: باسپاس از خانم مریم زندی و کتاب‌های عکس بی‌مانند انقلاب ۵۷ و حکومت ۵۸**

### در هفتمین شماره ویژه نامه جشنواره تئاتر فجر بخوانید:

۱-فجربرای تئاتر شهرستان اتفاق

بزرگی است

رضا گشتاسب درگفت‌وگوبا«ایران»

۲-یک نمایش درام اصفهانی

سعید محسنی درگفت‌وگو با«ایران»

ازنمایش «کلاغ‌ها» می‌گوید

همراه با یادداشت‌هایی درباره

نمایش‌های «رسن‌های کور» و

(دست‌هایم کو «م‌حسن»)



مسعود کیمیایی در حاشیه جشنواره و نمایش «خون شد»:

# نباید تصمیم شخصی من دیگران را تحت فشار بگذارد

نشان مخاطب دهد و پای این فیلم هم ایستاده. تمام قد ایستاده. انصاف نیست این رفتار با او، من برنخواهم گشت اما فیلم با پشتوانه نوروزیگی در جشنواره هست.»

دوستان‌دارن کیمیایی انتقادهایی هم به سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده فیلم تازه‌اش کرده‌اند. مثلاً اینکه شأن کیمیایی رعایت نشده و بهتر بود گروه بازیگران بهتری برای او فراهم می‌شد. از خود او می‌پرسم نظرش درباره این حرف‌ها چیست. سری به تأسف تکان می‌دهد که «برای فضلی انتخاب بهتری بین بازیگرانی که دیدم وجود نداشت. در این سینما مگر چند بازیگر داریم که بتوانند این نقش را بازی کنند؟ سعید آقاخانی به فضلی «خون شد» خون داده. همانی است که می‌خواستم. جای من تصمیم می‌گیرند و حرف می‌زنند، بدون اینکه بدانند من چه می‌خواستم و بعد از این همه سال نمی‌گذارم کسی خودش را به من تحمیل کند.»



به‌بهانه برگزاری «شب بهمن فرزانه» در سلسله شب‌های بخارا

## این دیگر فرزانه نیست

ترجمه‌های ناپخته و مغلوط است، بلکه بخشی از ترجمه‌هایی که در بازار وجود دارد، کپی ترجمه مترجمان بزرگ و سرشناس از آثار شناخته شده هستند و ما در این حوزه می‌توانیم ورود قانونی داشته باشیم و از رشد چنین مسأله‌ای جلوگیری کنیم. به‌هر صورت، نثر کسی مثل بهمن فرزانه امضای شخصی اوست و دست بردن در نثر او و انتشار دوباره‌اش به‌نام مترجمی دیگر، کاری است غیراخلاقی که قابلیت پیگیری دارد.

فرزانه روی این نثر و این نگاه تأکید و وسواس بسیاری داشت اما از طرف دیگر همیشه می‌گفت چون من سال‌هاست که در ایران زندگی نمی‌کنم کتاب‌ها را به یک ویراستار بدهید که آن را با زبان فارسی امروزی نزدیک کند تا مخاطب امروزی بتواند احساس نزدیکی بیشتری با آن کند. یادم می‌آید که ما هم ویراستار و نمونه‌خوانی پیدا کردیم و ده صفحه از کتابی از فرزانه را به او دادیم که نمونه‌خوانی و ویرایش کند. ویراستار این ده صفحه را سیاه کرد و ما آن را به فرزانه دادیم که بخواند. ده صفحه را دید و خواند و گفت: خیلی خوب است اما این دیگر نثر بهمن فرزانه نیست و این ویراستار می‌تواند کتاب را به اسم خودش منتشر کند.

این حرف دو درس برای من داشت؛ یکی اینکه بهمن فرزانه آنقدر فروتن است و به دور از منیت که تأکید می‌کند کتابش را به ویراستار بدهیم تا در نهایت پالایش و نزدیکی به زبان امروز منتشر شود اما از طرف دیگر، به ترجمه آزاد و به معنی دیگر، برگردان توجه ویژه‌ای دارد. اینجا بود که تفاوت ترجمه و برگردان را بهتر متوجه شدم و ویراستار فارسی استخدام کردیم و کارها را ویرایش فارسی کرد و فرزانه هم خواند و خیلی هم راضی بود. کم شدن هر کدام از این مترجمان و نویسنده‌ها واقعاً فقدان است برای ادبیات ما که شاید پیدا کردن جایگزینی برای آنها، به این سادگی‌ها ممکن نشود.



### در ششمین جشنواره ویژه نامه جشنواره فیلم فجر بخوانید:

۱-به خودم گفتم فیلمی بساز که با دیدن آن

نفس بکنی

گفت‌وگو با نیکو کریمی در حول و حوش

«آتابای» و جهانی که در آن خلق می‌کند

همراه با یادداشت‌هایی درباره فیلم‌های

«خورشید»، «روز صفر»، «تومان»، «آن

شب»، «خون شد» و «روز بلوا»



دیوید: حالا که از زندان آزاد

شدی می‌خوای چیکار کنی؟

چارلی: می‌خوام به مؤسسه

کرایه ماشین تأسیس کنم

دیوید: تو چقدر رؤیایی هستی

چارلی: آدم با رؤیاهاست که

زنده است

راه کارلیتو/

کارگردان برایان دی پالما

نمایشگاه «گوتتر اوکر»

هنرمند آلمانی در جزیره کیش

## آستان حضرت دوست

**گزارش** | **احسان گریایی**  
خبرنگار

این روزها کیش میزبان آثار هنرمند مشهور آلمانی، گوتتر اوکر است. اما این آثار چطور سر از ایران در آورده است؟ وقتی پای حافظ در میان باشد همه چیز شکل و رنگ دیگری می‌گیرد. یعنی نقش‌دار می‌شود. شکل‌های خاص پیدامی‌کند. تفک‌های عمیق به‌وجود می‌آید. گوتتر اوکر آلمانی آثارش را با الهام از حافظ خلق کرده است و در ایران به نمایش گذاشته است. این‌بار آثار به‌کیش این جزیره زیبا رسیده است. اوکر درباره این آثار می‌گوید: «آکنده از طنین شعر، از حافظ، لمس ژرفای روح، به جنبش آمدن از نیروی کلمات سرشار زندگی، اندیشه‌ها در سرمستی می‌رقصند، در توصیفات، همراهی کردن شاعر در راه خویش، کلمات بدل به رنگ‌ها می‌شوند، تاج‌گلی بر سر شاعر وایات شگفت‌انگیزش می‌شانند.»

گوتتر اوکر این روزها به‌مناسبت افتتاح این نمایشگاه در کیش به سر می‌برد. هنرمندی که در آستانه نود سالگی هنوز هم به نقاشی می‌اندیشد و کار می‌کند. در این نمایشگاه آثار هنرمندان دیگری هم از ایران به نمایش در آمده است. از شیراز مرتضی ترسلی، تهران محمدرضا یزدی، اصفهان علی محبوبی صوفیانی، کرمان شهریار رضایی، مشهد عارفه آزاد، بوشهر فرزاد دشتی‌زاده و سرانجام از کیش ندا آیتی.

در افتتاحیه این نمایشگاه که با حضور اوکر برگزار شد غلامحسین مظفری، مدیرعامل سازمان منطقه آزاد کیش با اشاره به خاطره‌ای از طالبان به تمجید از آثار این هنرمند آلمانی پرداخت و گفت: «ایزارها کاربری‌های چندگانه دارند. یک‌جا میخ در میان طالبان وسیله‌ای برای کشتن است و با آن مغز را از هم متلاشی می‌کنند و در جایی هم همین میخ فکر را به پرواز در می‌آورد.» مدیرعامل سازمان منطقه آزاد کیش با اشاره به استفاده گوتتر اوکر از میخ در خلق آثارش گفت: «میخ در آثار اوکر پیوندهایی بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به‌وجود آورده است. هنر دنیای عجیبی است. شاید این جاست که باید قدر هنر را دانست. ایرانی که مستقیم با عشق و دوستی ارتباط دارد.»

مجید ملا نوروزی معاون گردشگری سازمان منطقه آزاد کیش هم در این افتتاحیه به نزدیکی فرهنگ‌های ایران و آلمان اشاره کرد و گفت: «معمولاً فرهنگ ایران و آلمان از دیرباز پیوند دیرینه داشته است. مخصوصا در حوزه هنر، اندیشه و ادب این پیوند سابقه‌ای طولانی پشت سر خود دارد. گوته بزرگ‌ترین شاعر آلمانی تأثیر بسیاری در

«دیوان شرقی غربی» از شاعر ایرانی حافظ گرفته است. الهام از حافظ و هنرمندان، ادبا و عارفان ایرانی در آثار هنرمندان آلمانی به چشم می‌خورد. هنرمند عزیز گوتتر اوکر که در آستانه نود سالگی این همت را داشت که در جزیره کیش حضور پیدا کند.»

این آثار پیش از این در شهرهای شیراز، تهران، اصفهان، کرمان، مشهد، رشت، بوشهر به نمایش در آمده است و این روزها در موزه خلیج فارس کیش در معرض دید علاقه‌مندان قرار دارد. نمایشگاه «کرنش

به حافظ» سرتعظیمی است بر آستان شعرهای حافظ این شاعر پیرآوازه ایرانی. اوکر درباره اتفاقی که بر کاغذ رخ داده می‌گوید: «دریافت‌های حسی نقاشی شده بر زریورق‌های شفاف، نگاهی به پهنای لحظه بی‌انتها، متن خوانده شده اشارت‌وار می‌شود، به بیان در می‌آید در گفت‌وگویی دوسویه.»

این گفت‌وگو میان دو هنرمند است. از میان قرن‌ها. یکی از قرن حاضر و دیگری از قرن هشتم هجری شمسی. ندا آیتی هم یکی از هنرمندان مجسمه‌ساز جزیره کیش است که اثرش در این نمایشگاه به نمایش در آمده است. او هم درباره تأثیر دریا و شعر حافظ بر خلق اثرش می‌گوید: «دریاب‌ای من مکان نیست، زمان است. عمارت‌های فرو ریخته ساحلی که مدتی است خلوتگاه من شده است، در نگاه من از تاریخ حقیقی‌شان قدمت بیشتری دارند. می‌اندیشم که با وجود میل ذاتی موجودات زنده به حیات، ویرانی یک آرام است که در باطن و غایت درد آلودش شکوهی عظیم از یک زایش نهفته است.» نمایشگاه «کرنش به حافظ» از ۱۴ بهمن ماه تا ۲۴ اسفند ماه ۱۳۹۸ در کیش به نمایش گذاشته شده است.

**خسرو نقیبی**  
معاون سردبیر

ساخت یک فیلمم پیش رفت. چیزهایی که این روزها درباره‌شان گفته می‌شود و فشارهایی که به نوروزیگی وارد شده حق نیست. حق این آدم‌ها که این قدر همراه بوده‌اند و رفیق برای «خون شد»، نیست.»

با آقای فیلمساز درباره تصمیمش برای خروج از جشنواره گپ می‌زنیم. از اینکه چه شد آن تصمیم را گرفت و آیا آن تصمیم را پس گرفته است؟ می‌گوید: «این تصمیم شخص من بوده. بعد از این همه سال، خودم برای خودم تصمیم می‌گیرم ... نه از دیگر عوامل فیلم خواستم چنین کنند و نه راضی به فشارهایی هستم که بر جواد نوروزیگی آمده. او تهیه‌کننده سلامتی است و می‌خواهد فیلمش را در بهترین شکل

**یادداشت**

**بهمن فرزانه نویسنده و مترجم سرشناس ایرانی که سال ۱۳۱۷ به دنیا آمد با ترجمه بیش از ۵۰ کتاب به فارسی، توانست ایرانی‌ها را با بسیاری از نویسندگان مطرح جهان آشنا کند. او به زبان‌های ایتالیایی، انگلیسی، اسپانیایی و فرانسوی مسلط بود و دو سال‌ها در ایتالیا (شهرهای فلورانس و رم) زندگی کرد. فرزانه بهار ۱۳۹۲ به قصد استراحت به ایران برگشت و اعلام کرد دیگر قصد بازگشت به ایتالیا را ندارد و در نهایت هم هفدهم بهمن ۱۳۹۲ در ۷۵ سالگی در تهران در گذشت.**



**مسعود کازری**  
ناشر

فرزانه در شب بهمن فرزانه از چاپ پنجم آن رونمایی شد. به اعتقاد من و بسیاری از اهل فن، او از جمله مترجمان تراز اول ایرانی است که نسبت به زبان مبدأ و مقصد تسلط بسیار بالایی داشت و به این تسلط بر زبان، باید تسلط به فرهنگ هر دو طرف را هم اضافه کرد که غنی‌کننده زبان او در فارسی است.

این مسأله، یکی از مؤلفه‌هایی است که او را متمایز می‌کند و به کارش جلوه‌ای خاص می‌دهد. نکته اینجااست که ما نمی‌توانیم در بحث انتخاب

مخاطب، دخالتی مکانیکی در بازار داشته باشیم و بگویم چه کسی چه کتابی از چه مترجمی بخواند اما نکته اینجااست که متأسفانه بازار ترجمه،

این روزها وضعیتی دارد

که کمی وخیم‌تر از

